

سازماندهی طبقه کارگر پیشرو در حزب کمونیستی - انقلابی خویش

با ستایش از انقلاب پرولتری اکتبر و لنین

بنفشه کمالی ۱۱ اکتبر ۲۰۱۲.

"ما به شکل گروه کوچکی در راهی مشکل و دشوار دست یکدیگر را محکم گرفته و به پیش می‌رویم. دشمنان از هر طرف ما را در محاصره گرفته اند و تقریباً همیشه باید از زیر آتش آنها بگذریم. اتحاد ما تصمیم آزادانه ماست. تصمیمی که همانا بر آن گرفته ایم که با دشمنان مبارزه کنیم و در منجلاب مجاورمان نخلیطم؛ که سکنه اش از همان آغاز ما را به علت اینکه به صورت دسته خاصی جدا شده و نه طریق مصالحه، بلکه طریق مبارزه را برگزیده ایم سرزنش نموده اند. حالا بعضی‌ها از میان ما فریاد می‌کشند: به این منجلاب رویم! وقتی هم که آنها را سرزنش می‌کنند؛ به حالت اعتراض می‌گویند: شما عجب مردمان عقب مانده ای هستید! خجالت نمی‌کشید که آزادی ما را برای دعوت شما به راه بهتری نفی می‌کنید! آری. آقایان شما آزادی نه تنها دعوت کنید، بلکه هر کجا هم دلتان می‌خواهد بروید ولو آن که منجلاب باشد؛ ما معتقدیم که جای حقیقی شما همان منجلاب است و برای نقل مکان شما به آنجا حاضریم در حد توان خودکمک نماییم. ولی در این صورت اقل دست از سر ما بردارید و به ما نجسبید. کلمه بزرگ آزادی را ملوث نکنید. زیرا که آخر ما همه "آزادیم" که هر کجا بخواهیم برویم و آزادیم که نه تنها علیه منجلاب، بلکه با هر کس که راه را به سوی منجلاب کج می‌کند مبارزه نماییم!" لنین، آثار منتخبه، چه باید کرد. فصل دکماتیسیم و "آزادی انتقاد" صفحه ۷۵

نظریه درست انقلابی - رادیکال و کمونیستی را که لنین در نقل قول درخشان بالا و در تمامی دوران مبارزاتی زندگی خویش چه قبل و چه بعد از انقلاب اکتبر با تمام توان و درایت و پی‌گیری انقلابی که داشت به پیش برد و با نقطه حرکت همیشگی خود از منافع طبقه کارگر در مقابل انحرافات چون رفرمیسم، اپورتویست، اکونومیسم، انحلال طلبی و سو سیال شونیستهای انترناسیونال دوم متهورانه ایستاد. این درک درست و انقلابی لنین از و در در باره مبارزه طبقاتی هنوز هم پس از گذشت بیشتر از صد سال - نوشته بالا از لنین در سال ۱۹۰۳ نوشته شده است - در شرایط کنونی نیز به قوت خود باقی است. اکنون نیز سو سیال رفرمیستها، سو سیال شو نیستها، کارگریستها و طرفداران گرایش کمونیسم شورایی - طرفداران پانه کوک، گرتر - به ما انقلابیون کمونیست و طرفداران مبارزه قهر آمیز که می‌خواهیم در حزبی بلشویکی و به سبک لنین برای تحقق جامعه ای سو سیالیستی و برقراری دیکتاتوری پرولتاریا فعالیت کنیم؛ می‌تازند از ما خرده می‌گیرند و القابی چون تو طنه گر و دیکتاتور و مخالف "آزادی" و حزب نخبگان را به ما داده و ما را دوآلیست می‌نامند.

دشمنان طبقاتی پرولتاریا در هر شکل و لباسی که هستند و یا هر نقابی که به چهره خویش زده باشند و تحت هر شعاری که به پیش بیایند؛ از سو سیال رفرمیستها گرفته، تا طرفداران جامعه مدنی - بورژوایی - اصلاح طلبان مذهبی و غیر مذهبی، سو سیال شونیستهای ارتجاعی طرفدار حماس و "ضد امپریالیسم" که با تبلیغ شعار دفاع از میهن بورژوایی خودی {۱} در صورت وقوع جنگ در کنار بورژوازی خودی "ضد امپریالیسم" قرار خواهند گرفت؛ تا سو سیال دموکراتها و اپورتونیستهای با سابقه، تا نیروهایی که طبقه کارگر را آگاهانه و بعضاً ناآگاهانه در دام توهمات اتحادیه ای صرف {۲} گرفتار می‌سازند و مدینه فاضله آنها، رفرم ونه انقلاب است. - رفرم گرایی محض هدف نهایی اش دست یافتن به خواستهای ناچیز روزانه می‌باشد. تا که با از گزند دور داشتن سیستم سرمایه داری و با عمده کردن مبارزه تریدیونی و بزرگ کردن آمال سندیکالیستی و عدم تلاش در جهت نابودی دولت بورژوایی و دوری از اقدام به مبارزه در راه تحقق سو سیالیسم و تلاش در به فراموشی سپرده شدن آرمانهای سو سیالیستی و وارونه جلوه دادن اهداف و تلاشها و سابقه مبارزاتی حزب کمونیست - بلشویکی این اهداف را برای طبقه کارگر دست نیافتنی و کدر و مغشوش کرده و او را در حلقه و زنجیر مبارزه اکونومیستی که در نهایت، از دایره خواستهای بورژوایی فراتر نمی‌رود، اسیر سازند. و نیز مدافعین سرسخت گرایشی به نام " لغو کارمزدی" {۳} که تمام هم و غم خویش را در تضاد و مقابله و دشمنی با لنین، حزب بلشویکی و انقلاب پرولتری اکتبر قرار داده اند. در تحلیل نهایی این گرایشات به دلیل اینکه همه در جهت تحکیم سیستم و در بهترین و خوش بینانه ترین حالت، آنان فقط خواهان تغییرات جزئی در راستای حفظ نظم موجود می‌باشند و به هیچ وجه درصدد نفی ریشه ای و رادیکال سیستم و خرد کردن ماشین دولتی " مارکس جنگ داخلی در فرانسه" و خواهان رفع استثمار و بردگی انسان از انسان و برقراری سو سیالیسم و دیکتاتوری پرولتاریا - که حکومت اکثریت استثمارشدگان جامعه است -، نمی‌باشند. هر چند که بخشی از این گرایشات در حرف این ادعا را دارند، اما متأسفانه در کردار کار دیگر می‌کنند.

رفرمیستها، سو سیال دموکراتها، سو سیال شونیستها - اپورتونیستها؛ فقط با انجام اصلاحاتی روبنایی موافق هستند. اینان در کل دوستان طبقاتی پرولتاریا محسوب نمی‌شوند و مانعی بزرگ بر سر راه آگاه شدن طبقه کارگر و سازماندهی طبقه کارگر برای تبدیل

شدن او از طبقه ای در خود به طبقه ای برای خود هستند. اینان طبقه کارگر را از اقدام انقلابی برای تشکیل حزب طبقاتی- کمونیستی- بلشویکی خود و عمل متهورانه سیاسی - طبقاتی برای برقراری نظام سوسیالیستی و دست زدن به عمل انقلابی رادیکال و از تلاش به سوی اقدامات اولیه برای تشکیل حزب طبقاتی و انقلاب پرولتری و برقراری دیکتاتوری پرولتاریا بر حذر می دارند.

سوسیال رفرمیستها ی به ظاهر طرفدار طبقه کارگر ، امروز با شدت و حدت بیشتری از گذشته از هر فرصتی برای حمله به انقلاب اکتبر و لنین استفاده میکنند. و با گستاخی تمام به این دستاورد عظیم طبقه کارگر و رهبری نظیر دیکتاتوری پرولتاریا میتازند و لنین را شخص دیکتاتور منشی که به آزادی بیان احترام نمی گذاشته معرفی میکنند. غافل از اینکه در دوران کوتاهی که در کشور شوروی طبقه کارگر با حزب بلشویک (دیکتاتوری پرولتاریا) بر سر کار بودند ، بیشترین آزادی ها را برای اکثریت مردم کشور شوراها و ملیتهایی که در زمان سلطه دولت تزاری محروم از امنیت و آزادی و حق خودمختاری بودند ، دولت شوراها به رهبری لنین و حزب بلشویک فراهم کرد و همه این آزادی ها و خیلی بیشتر از آن را به ملیتهایی که قبلا زیر سلطه دولت تزاری از تمام حق و حقوق انسانی و ملی محروم بودند را اهدا کرد.

انقلاب اکتبر دموکراسی پرولتری- انقلابی را در جامعه برقرار نمود و طبقه کارگر به رهبری حزب کمونیست - بلشویک با برقراری دیکتاتوری پرولتاریا؛ وسیع ترین و گسترده ترین و واقعی ترین دموکراسی انقلابی در جهان را در سطح جامعه و در تاریخ بشر بوجود آورد. در واقع تنها دولتی که می تواند دموکراسی انقلابی و واقعی و وسیع را به توده های کارگر و زحمتکش و دموکرات جامعه اهدا کند، دولت **دیکتاتوری پرولتاریا** است و یکی از مهمترین ملاکهای یک فرد کمونیست و حزب و تشکل کمونیستی نه تنها قبول مبارزه طبقاتی، بلکه قبول دیکتاتوری پرولتاریا " لنین" به عنوان دولت مورد قبول و تنها شکل حکومتی کارگران برای جامعه آینده می بایست باشد. بقیه شکل های حکومتی با هر اسم فریبنده ای که داشته باشند، در واقع برای نیاز و در خدمت بورژوازی می باشند..

از طرف دیگر، جریانات و گرایشات نام برده بالا، آه و فغان سر میدهند که دیکتاتوری پرولتاریا و سیستم تشکیلاتی حزب لنینی، سیستمی غیر دموکراتیک و نادرستی است و به دلیل اینکه لنین مظهر سمبل و مظهر دفاع از دیکتاتوری پرولتاریا و این شکل حکومتی طبقه کارگر می بود و عملا دیکتاتوری پرولتاریا را در روسیه برقرار نموده همین دلیل؛ این مخالفین سرسخت لنین به جای حومت کارگری ، آتر ناتیبو بورژوایی خود، یعنی جمهوری بورژوایی و دموکراسی پارلمانی که دیکتاتوری اقلیتی بر اکثریت جامعه می باشد را کعبه آمال خویش قرار داده اند. و به جای رفع استعمار و نفی سیستم سرمایه داری خواهان ادامه حیات آن با دفاع از دموکراسی پارلمانی می پردازند و بعضا شیفته وار می خواهند که سرنوشت طبقه کارگر را هر ۴ سال یکبار به دست یکی از جناحهای سود جو ، جنگ طلب و استثمارگر بورژوازی بسپارند؛ به این امید که با تغییرات روبنایی و آزادی های بورژوایی ، وضعیت طبقه کارگر قدری " بهتر" شود و مایلند که در همیشه بر سر همان پاشنه که تاکنون می چرخیده بچرخد. و از ادامه یافتن سیستم طبقاتی- استثمارگری کنونی دفاع می کنند. در صورتیکه جامعه به طبقات گوناگون و متخاصم با منافع متضاد تقسیم شده و **آشتی طبقاتی** بین این طبقات متخاصم امکان پذیر نیست و هرگز در طول تاریخ صورت نگرفته است و در آینده هم صورت نخواهد پذیرفت. تضادهای طبقاتی فقط با وقوع انقلاب سوسیالیستی- دیکتاتوری پرولتاریا - سوسیالیسم هنوز **جامعه طبقاتی** است- و در نهایت با رسیدن به جامعه کمونیستی برای همیشه بر طرف خواهند شد.

در عمل و تجربه و نظر و تئوری انقلابی و در انقلاب اکتبر ثابت گردید که طبقه کارگر پیشرو روسیه به رهبری لنین و حزب بلشویک با کار مداوم و انقلابی و با سانترالیزم دموکراتیک درون حزبی و واقعی خود و با نظم و پیگیری _ از ۱۹۰۳ که بلشوسیم به عنوان یک جریان سیاسی و تشکیلاتی وجود داشت- با انجام کارهای خطرناک و متهورانه عملی - سیاسی در شرایط استبدادی و مبارزه بصورت مخفی و در ارتباط با طبقه آگاه و پیشرو روسیه و با انطباط و جانفشانی های فراوان و در یک مبارزه نظری، تئوری و عملی این حزب و رهبری آن پیگیرانه با انواع و اقسام گرایشات بورژوایی در انترناسیونال دوم و نیز با مبارزه نظری شفاف و کمونیستی در درون حزب سوسیال دموکرات روسیه از بدو تشکیل این حزب ، تا مرگ زود هنگام لنین این رهبر بلامنازع و بی نظیر پرولتاریا همچنان ادامه داشت . این وظیفه و مسئولیت بزرگ و سترگ و خطیر با پرنسیپها و نظم بالای انقلابی و مرزبندی با انحرافات بورژوایی ، برای حزب کمونیستی- بلشویکی آینده و انقلابیون کمونیست که به کار واقعا جدی انقلابی مشغول هستند و در آینده نیز مشغول خواهند شد در درجه اول اهمیت قرار داشته و امری بسیار حیاتی است .

لنین چه قبل از تشکیل حزب سوسیال دموکرات روسیه و چه پس از آن در درون حزب کمونیست روسیه از یک طرف با انحرافات و اختلافات درونی حزب و از طرف دیگر با استبداد تزاری روس به مدت طولانی مبارزه عملی و نظری پیگیری را تا آخر عمر انجام داد و بارهنمودهای بر گرفته از مانیفست حزب کمونیست - مارکس- انگلس- و پیروی

از و بکار بستن دانش مبارزه طبقاتی سوسیالیستی و کمونیسم انقلابی- بلشویزم و تئوری های انقلابی تدوین شده از طرف بنیان گذاران دانش مبارزه طبقاتی نوین و وتجارب بر گرفته از کمون پاریس با تکیه بر نیروی طبقه کارگر پیشرو روسیه که در شوراهای کارگری متشکل شده بودند توجه به تحلیل مشخص از شرایط مشخص، و با اعلام تزه های در خشان آپریل و با جهش فکری عملی کم نظیر به سوی انقلاب سوسیالیستی و دادن شعار تمام قدرت به دست شوراها. طبقه کارگر را به قدرت رساند و تاریخ مبارزات طبقه کارگر و جنبش کمونیستی را بعد از خود را با پیروی از آرمانها و پرنسیپهای کمونیستی - بلشویکی پر بار تر کرد و برای ما کمونیستهای طرفدار روش و نظرات و تئوری های مبارزاتی او پیچیدگی های بسیاری از مسائل مبارزه انقلابی را روشن تر کرده و گنجینه ای عظیم از تئوری و پراتیک انقلابی کمونیستی از خود بر جا گذاشته است. گنجینه ای غیر قابل انکار و مملو از درسهای گرانبهای مبارزاتی و تئوری های درخشان او در باره رد رفرمیسم، سوسیالیسم، اپورتونیسم، اکونومیسم، در باره مقوله دولت، انقلاب، سازماندهی حزبی، امپریالیسم، چگونگی روند و برپایی حکومت شوراها و گار حزبی مخفی و در ارتباط با طبقه کارگر در شرایط استبدادی و غیره باقی گذاشته است و علیرغم اینکه دشمنان قسم خورده لنین و مخالفین سوسیالیسم علمی و انقلابی و سیستم تشکیلاتی و حزبی بلشویکیها، چه اباطیلی را در باره او و بلشویسم می پراکنند؛ و علیرغم تبلیغات بورژوازی در باره "شکست قطعی" کمونیسم انقلابی و حزبی به سبک لنینی، علیرغم همه اینها، درستی کار کمونیستی و تئوری کمونیستی انقلابی بلشویکی و آرمانها و درستی عمل و اعتبار نظری بلشویزم برای ما همچنان به قوت خود باقی است. مهمتر از همه تا جامعه طبقاتی و استثمار و طبقه کارگر باقی است بدون شک، نظرات انقلابی کمونیستی و روش کاری مبارزاتی نام برده در سطور بالا هنوز هم پس از سالهای طولانی بعد از انقلاب اکتبر به قوت خود باقی است و باقی خواهند ماند.

بورژوازی و حامیان رنگارنگ او با شکلها و تئوری های فریبنده، به درستی متوجه این موضوع شده اند که لنین و بلشویکیها و حزب بلشویک، سرسخت ترین دشمن طبقاتی آنها هستند و انقلاب اکتبر، در واقع سند و گواه شکست بورژوازی و طرفداران آن می باشد و در واقع برای اولین بار در تاریخ مبارزات بشر استثمار شده، حزبی و نیروی رادیکال سیاسی- کمونیستی، با همراهی وسیع کارگران و با جانفشانی ها فراوان و کار طولانی و مستمر و مبارزه عمیق و درست تئوریک و سیاسی و به مدت زمانی چند ساله - از ۱۹۱۷ تا ۱۹۲۴ قدرت در دست کارگران بود- علیرغم همه فشارها و دخالتها و کارشکنی های امپریالیستها و قدرتهای بزرگ و کوچک بورژوازی و مبلغین مختلف آنها، و با همه فشارها وارده از طرف این دولتها و در محاصره قرار دادن دولت جوان شوروی نتوانستند آنها را در آن دوران بسیار سخت از پای در آورند. دولت انقلابی و سوسیالیستی شوروی در آن سالهای دشوار توانست در مقابل بورژوازی جهانی مقاومت کرده و به آرمان و آرزوی دیرینه طبقه کارگر برای برقراری دولت طبقاتی خویش، دیکتاتوری پرولتاریا- جامعه عمل به پوشاند.

قبل از آن، تجربه کوتاه و پر شکوه به قدرت رسیدن کارگران پاریس - کمون پاریس - درس مهمی برای حزب بلشویک و انقلاب اکتبر و لنین بود. کارگران و نیروهای مسلح متشکل در گارد ملی بعد از سقوط پاریس در برابر نیروهای پروس، هنگامی که حکومت جمهوری فرانسه در صدد خلع سلاح کارگران و زحمتکشانشان پاریس برآمد، آنها از خلع سلاح شدن امتناع ورزیدند و دست به دایر کردن دولت مورد نظر خود (کمون پاریس) زدند. متأسفانه عمر این اولین دولت کارگری بسیار کوتاه بود و از ۱۸ مارس ۱۸۷۱ تا ۲۹ می همان سال بیشتر ادامه پیدا نکرد و به طرز ددمتشانه ای مورد هجوم نیروهای مسلح بورژوازی (ورسای) قرار گرفت و در یک نبرد نابرابر و سخت و به شکل بیرحمانه ای از طرف و توسط نیروهای ضد انقلاب به خاک و خون کشیده شد. کارگران قهرمان پاریس به مدت کوتاهی توانستند، قدرت را در پاریس به دست بگیرند و قوانین کمون را در جامعه پاریس به مرحله اجرا در آورند. تجربه کمون آنقدر عظیم و مهم بود که مارکس در واقع بسیاری از نظرات خود در مورد دولت کمونی- سوسیالیستی را از کمون پاریس بر گرفته و در کتاب بینظر خود، به نام مبارزه طبقاتی در فرانسه و متون دیگر تدوین کرده است. طبیعتاً انقلاب اکتبر و لنین و حزب بلشویک همراه با طبقه کارگر پیشرو روسیه، سازماندهی شده در حزب بلشویک و شورا های خویش- از کمون پاریس درس های ارزنده ای آموختند. انقلاب اکتبر، این دومین انقلاب کارگری در جهان - توانست تمامی جوامع و انقلابیون بعد از خود را به صورتی بسیار عمیق و شگفت انگیز تحت نفوذ نظری و تشکیلاتی و انقلابی خود قرار دهد. در واقع همین جنبه مهم و حیاتی انقلاب اکتبر است که باعث خشم بورژوازی و طرفداران رفرمیست و ضد سیستم تشکیلاتی او را علیه انقلاب اکتبر و لنین و بلشویکیها برانگیخته است. زیرا که بورژوازی بعد از مشاهده این تجربه شکوهمند به رهبری و هدایت کم نظیر و مدبرانه و توانمند و آگاهانه لنین و به همت بلشویکیها و طبقه کارگر در اکتبر ۱۹۱۷ به خوبی از این قدرت این جنبش عظیم و در هم کوبنده و ضد طبقه بورژوازی آگاه شده و از این که انقلاب سوسیالیستی و دولت دیکتاتوری پرولتاریا الترناتیو واقعی و دشمن آشتی ناپذیر نظام است به خوبی مطلع بوده. در عین حال برای بورژوازی در واقع مسئله مرگ و زندگی است که با پیشگیری از انقلابی به شکل و محتوی و قدرت و بُرد و عظمت انقلاب اکتبر و به هر وسیله ای تلاش کند که از انجام دوباره آن جلوگیری کرده و با سرکوب و فشار و پراکندن توهم بورژوازی به بهتر شدن و اصلاح همین سیستم موجود، طبقه کارگر را از تشکیل حزبی کمونیستی و

رزمنده به منظور آگاه سازی قشرهای مختلف کارگران با زدادارد. و مانع از همراهی و ارتباط تنگاتنگ انقلابیون پیگیر ، مصمم، آگاه و آشتی ناپذیر و حرفه ای که در رابطه با طبقه آگاه و پیشرو قرار دارند، گردد.

حزب کمونیستی - بلشویکی با رعایت سانتر الیزم دموکراتیک، هم به خواست بدنه انقلابی حزب احترام گذاشته و اهمیت داده و هم توانسته در شرایط استبداد و دیکتاتوری و سرکوب کمونیستهای انقلابی از جنس بلشویکها، توسط بورژوازی هار و عنان گسیخته، به موقع تزلزل و آنارشی و بی تصمیمی و تمایلات خرده بورژواهان را که بدون شک در هر حزبی موجود است را خنثی کرده و مهار کند. سانتر الیزم دموکراتیک حزب طبیعتا به دوام روحیه پرولتری و به بقای حزب و انقلابیون کمک کرده تا که از ضربه های مهلک در امان باشند. برخلاف طرفداران " دموکراسی بورژوایی"؛ سانتر الیزم حزب بلشویکی نه برای سرکوب اعضای حزب، بلکه برای تداوم مبارزه انقلابی در شرایط سرکوب دیکتاتوری هار و عریان و برای ادامه کار مبارزاتی و کمونیستی لازم و ضروری و در واقع حیاتی بوده و است. و نیز برای پیشگیری از هرج و مرج و آنارشی ناشی از عاداتهای خرده بورژوایی و برای گرفتن تصمیمهای سریع و در مواقع حساس و تعیین کننده و در لحظه قیام در درون حزب کمونیستی .

لنین، بلشویکها و حزب با مبارزه ای طولانی و پیگیر در همه زمینه از مبارزه با تزاریسیم، با بورژوازی، و بورژوازی امپریالیستی و گرایشات اکونومیستی و اپورتونیستی و انحلال طلبی و با برخورد بی امان به سو سیال شونیسیم در رد نظرات انحرافی آنان در دفاع از مبهن بورژوایی، با ایجاد حزب انقلابیون حرفه ای و با ترکیب و همراهی و سازماندهی کمونیستهای انقلابی و کارگران آگاه و پیشرو در شرایط استبداد بورژوا امپریالیستی در یک حزب رزمنده و پیکارگر، علیه حکومت تزاری برای همیشه ثابت کردند که یک حزب انقلابی کمونیستی در شرایط استبداد برای رسیدن به جامعه سو سیالیستی و اقدام به برقراری حکومت کارگری چه باید به کند و به درستی به این سؤال مهم چه باید کرد؟ در دوران خود با درایتی بی نظیر پاسخ دادند.

در شرایط کنونی که طبقه کارگر در چنگال مخوف بورژوازی و تنگناهای بحران اقتصادی - مالی بورژوازی

گرفتار شده و دست و پا می زند، قبل از هر چیز برای طبقه کارگر بسیار دشوار شده است که در مقابل این فشار غیر قابل تصور به حیات طبیعی خود ادامه دهد. این فشار روز بروز بر کارگران بیشتری در سراسر جهان وارد می گیرد.

اکنون با توجه به اوضاع بحرانی سیستم سرمایه داری جهانی و با خیزش توده های جان بر لب آمده، علیه بحران اقتصادی از یک طرف و از طرف دیگر علیه حکومتهای استبدادی، طبیعتا، کمونیستهای انقلابی و وظایف خطیری را پیش روی دارند. آنطور که بورژوازی و کارگزارانش می خواهند به کارگران بقو لاندنکه دوران کمونیسیم این به پایان رسیده است؛ به هیچ وجه صحت ندارد، الان باید کمونیستها نشان دهند، که این دروغ بزرگی بیش نیست و بر عکس ادعای آنان، دوران حکومت و حاکم بودن سیستم سرمایه داری به پایان رسیده و این سیستم باید کم کم به زباله دانی تاریخ مثل نظامهای ماقبل خویش فرستاده شود.

شرایط بحران سرمایه داری باید کمونیستهای انقلابی را به فکر چاره جویی عاجل برای رسیدن به آرمانها و اهداف انقلابی خویش وا دارد. زیرا که بحران اقتصادی، اثرات مرگ بار و ویرانگر خود را در زندگی طبقه کارگر و زحمتکشان در کشورهای مختلف، به جا گذاشته و باعث گردیده که روزانه تعداد بیشتری از کارگران به خیل عظیم لشگر بیکاران افزوده گردند. سراسر زندگی اجتماعی را در جوامع اروپایی و بطور کلی در بیشتر نقاط دنیا فلج کرده و فقر و فلاکت و بی حقوقی عمومی همه جا را در بر گرفته است و این وضعیت همچنان دامه دارد. این بر آیند بحران که از سال ۲۰۰۸ با بحران مالی (بانکها، بحران وام خانه و اسپیکولاسیون) مجدداً آغاز گردیده و از نظر شدت و جدت و خانه خرابی کارگران و زحمتکشان، حادثه از بحران سالهای سی قرن گذشته میباشد؛ و از زمان آغاز تاکنون، با حمله به معیشت و زندگی میلیاردها انسان زندگی آنان را به قهقرای نابودی کشانده و زندگی اکثریت کارگران و زحمتکشان و مزدگیران طبقه متوسط را نیز در وضعیت فلاکت بار اقتصادی - اجتماعی و بی چشم اندازی مهلکی فرو برده است. تحلیل گران بورژوازی علت بحران را در ناصادقی، حقه بازی بانکداران و یا عدم کارایی مدیران بانکها و بی عرضگی این فرد و آن فرد و دولت غیر موثر و یا حرص و آز فردی قلمداد می کنند. چیزی که در اصل گوشه کوچک و کم اهمیتی را از واقعیت بیان کرده و به علل اصلی بحران سرمایه داری بطور واقعی نمی پردازند. زیرا در آنصورت باید حکم به نابودی این سیستم ضد انسانی داده و این حکم طبیعتا به نفعشان نمی باشد؛ به همین دلیل از بیان علت اصلی این بحران خودداری کرده و برای فریب توده های کارگر و زحمتکش به دلایل فرعی وقوع این بحران می پردازند.

در واقع از دیدگاه مارکسیستی و بر اساس نقطه نظر بنیانگذاران سوسیالیسم نوین- انقلابی- کمونیسم انقلابی-، علت بحران عمیق و جان سخت و فلاکت بار سرمایه داری، طبیعتاً در درون ساختار سیستم سرمایه داری نهفته است این بحران دیگر بار درستی تئوری های مارکس انگلس، لنین و رزا لوکزامبورگ را به اثبات رساند؛ به این معنا که بحرانهای سرمایه داری، بحران ساختاری بوده و از تناقضات و تضادهای درونی سیستم و از درون روابط تولیدی سرمایه برخاسته و هیچ راه حل دائمی و ماندنی که برای همیشه بتواند سیستم سرمایه داری را از آن رهایی بخشد وجود ندارد.

بحران سرمایه داری در نتیجه گرایش نزولی نرخ سود و اضافه تولید می باشد و اشباع شدن بازار از کالاهایی که طبقه کارگر و زحمتکشان به دلیل بیکاری، فقر و فلاکت و عدم توانایی مالی و عدم خرید کالاها بروز می کند و به عرصه های مختلف زندگی اقتصادی و اجتماعی و فردی جامعه کشیده میشود و سرایت مینماید. این دو پدیده باعث بروز بحران و حادث شدن تضادهای درونی سرمایه می شوند. در دوره هایی که رونق است این تضادها و تناقضات پوشیده می مانند، ولی این دوران رونق به دلیل مکانیسم درونی سرمایه و وجود و عملکرد قانون بالا دیری نمی پاید که به هم خورده و دوران بحرانی مجددی آغاز می شود و این روند همچنان ادامه دارد با این تفاوت که الان دورانهای رونق به سختی دیده می شوند و فاصله بین دورانهای بحران کمتر شده است

در این شرایط بحرانی با فقر و فلاکت و بیکاری که در سراسر جهان حاکم است و با توجه به اینکه بحرانها در سیستم سرمایه داری برای همیشه از بین رفتنی نیستند و نارضایتی عمیق طبقه کارگر و متحدانش روز بروز بیشتر می گردد.

در این روند مهم و تعیین کننده و شرایط بحرانی؛ متأسفانه آلترناتیو پرولتری کمونیستی که به نارضایتی ها و حرکات و جنبش های موجود جهت بدهد و آلترناتیو قوی جهت دار پرولتری با آگاهی سیاسی طبقاتی به سبک و روش حزب بلشویکی وجود ندارد تا که از زاویه طبقه کارگر پیشرو و آگاه به منافع طبقاتی و سیاسی خود وارد کارزار مبارزه طبقاتی گردد. اکنون تمام جنبشهای اجتماعی - سیاسی زحمتکشان و نارضایتی های سیاسی- اقتصادی که، چه در آفریقا، آسیا و چه در اروپا سر بلند کرده و به خیابان کشیده شده است و نشان دهنده فاز جدیدی در وضعیت جوامع درگیر بحران می باشند، بدون آلترنای انقلابی در بی چشم اندازی مهم انقلابی کمونیستی، یا به انحراف کشیده می شوند و یا بعد از مدتی سرخورده افت می کنند و فرو می نشینند. تمام این جانفشانیها، فداکاری ها، اعتراضات، مبارزات اقتصادی و ضد استبداد و ضد دیکتاتوری، در نهایت بدون حضور و رهبری حزب کمونیستی از نوع حزب لنینی، بدون کمونیستهای انقلابی از جنس بلشویکها و بدون کار منظم حزبی در ارتباط تنگاتنگ با طبقه کارگر پیشرو و ایجاد هسته های حزبی- کمونیستی و کمیته های حزبی در کارخانه ها، محلات و مجتمع های کاری، نتیجه مطلوب برای طبقه کارگر نخواهد داشت. و در نهایت این نبود آلترناتیو انقلابی، طبقه کارگر دنباله رو و در خدمت اهداف و برنامه های طبقات غیر پرولتری که در واقع دشمنان طبقاتی، او می باشند قرار خواهد گرفت.

{۱} حزب توده، سازمان فداییان خلق ایران - شاخه اکثریت - حزب رنجبران- طرفداران تئوری ارتجاعی سه جهان- دیدگاه مائو تسه تونگ - با موضع دفاع طلبی بورژوازی، شعار دفاع از میهن بورژوازی و دفاع از رهبری "ضد امپریالیستی که ولی فقیه و خمینی باشد" را سر دادند و عملاً با شرکت در مراکز نظامی - سیاسی بورژوازی به ادامه سیاست قبلی خود که دفاع از رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی بود پرداخته و **جنگ ارتجاعی** را انقلابی قلمداد کردند. آنها نه تنها در زمینه سیاسی، بلکه در زمینه عملی- نظامی نیز در رکاب ارتجاع و در خدمت بورژوازی قرار گرفتند، و به انکار این اصل روشن که جنگ ارتجاعی ایران و عراق- بمانند درگیری و جنگ زرگری آمریکا و جمهوری اسلامی در حال حاضر- ریشه در منافع امپریالیسم و بورژوازی حاکم بر هر دو کشور- آمریکا و ایران دارد. اپورتونیستها و رفرمیستها و سوسیالیستها، با تقسیم کردن جنگها به دفاعی و تهاجمی، بر ماهیت اصلی و واقعی جنگها سر پوش گذاشته و خاک در چشم طبقه کارگر و توده های زحمتکش می پاشند و به کارگران رهنمود شرکت در جنگ ارتجاعی - در گذشته جنگ ایران و عراق و اکنون در جنگ احتمالی آمریکا و ایران- را برای گوشت دم توپ شدن بورژوازی خودی را می دهند. " در جریان یک جنگ ارتجاعی، سوسیالیست پرولتر انقلابی و انتر ناسیو نالیست، طور دیگری استدلال می کند: خصلت جنگ - که آیا این جنگ ارتجاعی است یا انقلابی- منوط بدان نیست که چه کسی **هجوم** کرده و "دشمن" در کشور چه کسی قرار دارد، بلکه منوط بدانست که چه طبقه ای اداره امور این جنگ را بدست دارد و چه سیاستی بوسیله این جنگ ادامه داده می شود. آنگاه هر بورژوازی - حتی بورژوازی کشور کوچک - به شریک غارتگری تبدیل می شود. استدلال من نباید از نقطه نظر کشور "**خود**" باشد بلکه باید از نقطه نظر شرکت من در تدارک در تبلیغات و در نزدیک ساختن انقلاب جهانی پرولتری باشد لنین انقلاب پرولتری و کائوتسکی مرتد آثار منتخبه جلد دوم.

"در این صورت ا و نمی تواند به غیر از پیشروی انقلاب کارگری چیزی دیگری را بخواهد و برای آن مبارزه کند. این یک امر بدیعی است و تنها توسط طرفداران آگاه و مریدان علاج ناپذیر سو سیال شونیستها و اپورتو نیستها، انکار می شود". **لنین** مقالات در باره جنگ . شونیسم مرده . سو سیالیسم زنده.

در دوران کنونی و عصر امپریالیسم در هیچ جای کره زمین ، بورژوازی مستقل و ملی و طرفدار کارگران وجود ندارد و تمام بورژوازی ها چه کوچک و چه بزرگ در حلقه و مدار سر مایه جهانی و امپریالیسم قرار دارند به همین دلیل روشن و واضح ، انقلابیون کمونیست- بلشویکی- به هیچ عنوان و در هیچ شرایطی و به هیچ وجه نباید، در خدمت یکی از طرفین بورژوازی درگیر در جنگ ارتجاعی قرار گیرند آنها باید سیاست مستقل انقلابی خویش را که سیاست انقلابی لنین و حزب بلشویک و گروه اسپار تاکیستها رزا لوکزامبورگ و کارل لیبکنخت- در مقابل جنگ جهانی امپریالیستی اول بود را اتخاذ کنند .

{۲} اتحادیه گرای- سندیکالیسم. کل اتحادیه ها رسمی و قانونی ، به شدت آغشته به نظرات رفرمیستی و ناسیو نالیستی و در واقع دنباله احزاب بورژوازی، چه سوسیال دموکرات و چه دموکرات مسیحی و غیره می باشند. اعضای این اتحادیه ها به شدت دنباله رو سیاستهای راست رهبری این اتحادیه ها و کلا برای خواستهای ناچیز و محدود و کم رفاهی، گاهی دست به اعتصابات چند روزه و یا یک روزه زده و فقط در چهارچوب قوانین بورژوازی و به دستور رهبری اتحادیه ها (که جیره خوار دولتها می باشند و با دریافت دستمزدهای بسیار کلاب رای خود، اعتراضات کارگری را کانالیزه کرده و به نفع سرمایه دار و کارفرما ، و به پیش برد و سیاست سازشکارانه در پیش دارند) دست به حرکت اعتراضی بسیار مسالمت آمیز می زنند این اتحادیه ها از مضمون و محتوی انقلابی و رادیکال خالی گشته و به ایزاری در جهت منافع دراز مدت بورژوازی تبدیل گشته اند. اینان اکنون نمی توانند ابزار مبارزاتی طبقه کارگر علیه سرمایه دار باشند. این اتحادیه ها به دوران شکوفایی بورژوازی که تازه در حال طلوع بود تعلق دارند. دوران این اتحادیه ها به سر رسیده است.

{۳} نفی حزبیت و ضوابط و برنامه های حزبی و ساختار تشکیلاتی سانترالیزم دموکراتیک و حزب انقلابیون حرفه ای و آگاه و متهور و فداکار، به مانند کمونیستهای متشکل در حزب کمونیست - بلشویزم در روسیه و بطور خاص از طف گرایش - لغو کار مزدی- که گرایش به شدت بورژوازی و با ضد حزبیت شدید ضد کمونیستی خویش و ضدیت با سانترالیسم دموکراتیک خود، چه بخواهند یا نه خدمت بزرگی به بر سر کار ماندن طبقه بورژوا می کنند. با ضدیت با حزبی کمونیستی در قالب انقلابیون حرفه ای و حزب لنینی. اساس نظرات این گرایش در برخورد به تشکیلات سیاسی انقلابی- کمونیستی ، برپایه نفی حزب کمونیستی قرار دارد؛ این دیدگاه از آنجا که طبقه کارگر را از داشتن حزب سیاسی و طبقاتی خود محروم می کند، عمل او در واقع به ضرر پرولتاریا و به نفع بورژوازی می باشد. زیرا پرولتاریا برای تدارک و به سر انجام رسانده انقلاب اجتماعی- سو سیالیستی- و آماده شدن برای لحظه قیام و بدست گرفتن قدرت سیاسی و مقابله با دشمنان طبقاتی خود ؛ احتیاج به ستاد رهبری سیاسی و عملی انقلابی کمونیستی و فرماندهی متهور و مصمم و با اراده برای شروع و لحظه قیام و انقلاب دارد و این ارگان تشکیلاتی بجز حزب کمونیستی انقلابی مصمم و از جان گذشته و متهور و شوراهای انقلابی کارگران ، ارگانهای دیگری نمی توانند باشند.

banafshekamali@gmail.com